

استفاده از تحریم انتخابات برای فروپاشی نظام

contact@korosherfani.com

کوروش عرفانی

با نزدیک شدن زمان انتخابات هفتمین مجلس شورای اسلامی در ایران در داخل و خارج از کشور صحبت از «مشروعیت نظام» است. برخی این گونه عنوان می کنند که در صورت عدم شرکت مردم و وسیع شدن دامنه ی تحریم انتخابات، موضوع «عدم مشروعیت» نظام مطرح خواهد شد. این عده که از جمله اصلاح طلبان در داخل کشور و هواداران آنها در خارج از کشور را در برمی گیرد این مبحث را با یک پیش فرض مطرح می کنند و آن اینکه رژیم جمهوری اسلامی در حال حاضر از مشروعیت برخوردار است و در صورت عدم شرکت گسترده ی مردم در انتخابات آتی این مشروعیت زیر سوال خواهد رفت. آیا برآستی چنین است؟ آیا حکومت فعلی ایران از چیزی به نام مشروعیت برخوردار است؟ اگر بلی به چه میزان؟ اگر خیر چگونه باید به این امر رسمیت بخشید؟ مقاله ی حاضر برای پاسخگویی به سوالات فوق نخست به توضیح این مفاهیم می پردازد و سپس برخی از ابعاد مبارزه ی ضد رژیم را در این رابطه بررسی می کند.

* *

در علوم سیاسی و اجتماعی تلاش براین است تا تدقیقی در مباحثی مانند میثت بالا بوجود آورند. به همین خاطر چند مفهوم از هم تفکیک می شود: قدرت، اقتدار، مشروعیت قدرت عبارتست از واداشتن دیگران به انجام کاری که مطلوب ماست از هر طریق ممکن. اقتدار عبارت است از واداشتن دیگران به انجام کاری که مطلوب ماست زیرا دیگران از عواقب عدم انجام این کار نگرانند.

مشروعیت: عبارتست از واداشتن دیگران به انجام کاری که مطلوب ماست با اتکاء به مقبولیتی که نزد دیگران داریم.

بر این اساس ممکن است حکومتی از قدرت و حتی اقتدار برخوردار باشد، اما فاقد مشروعیت باشد. این مورد رژیم جمهوری اسلامی است. رژیمی که با استفاده از ابزار سرکوب، با ایجاد ترس و وحشت، با تهدید، با بدست گرفتن حق بقای مادی اعضای جامعه، آنها را وادار به اطاعت می کند اما اطاعتی که ناشی از میل و مقبولیت نیست و تنها ریشه در اجبار دارد. اگر «مشروعیت» برای نظام ملاحا در ایران وجود داشته باشد تنها نزد اقلیتی است که حیات مادی یا معنوی خود را در گرو بقای این رژیم می بیند. این شاید بین 5 تا 10 درصد از جامعه را دربرمی گیرد. در اینجا باید روشن کنیم که بیش از 90 درصد از جامعه که مشروعیت برای نظام قائل نیست تنها تحت تاثیر ترس و ارعاب و یا از سر احتیاج است که حضور و عملکرد رژیم را تحمل می کنند.

اما چنانچه می دانیم جامعه ای که می خواهد از یک حاکمیت نامطلوب رها شود باید نه تنها برای آن قدرت مشروعیت قائل نشود بلکه هم چنین باید اقتدار و قدرت آن رژیم را نیز از میان برد.

بحرانی قدمت دار

سالها بود که عدم مشروعیت رژیم جمهوری اسلامی به عنوان یک واقعیت بدیهی در ایران جا افتاده بود. پدیده ای که از همان سال 60 برای عموم جامعه آغاز شد، با ادامه ی جنگ در جامعه جا افتاد، با کشتار سال 67 تشدید شد، با مرگ خمینی تعمیق شد و سپس با ستم سالاری دو دوره سرمایه سالاری ریاست جمهوری رفسنجانی به اوج خود رسید. در سال 1375 مرکز مطالعات دفتر ریاست جمهوری به مسئولیت هاشمی رفسنجانی و با مشاوره ی یکی از نمایندگان فراماسونری جهانی در ایران، حسن حبیبی، تشخیص داد که خطر اصلی که نظام را تهدید می کند «بحران مشروعیت» است. برای همین نیز این مرکز زیر نظر حاج سعید حجاریان پیشنهاد طرح جدیدی را داد که از دل آن، جریان قلابی اصلاح طلبی با انتخاب یکی دیگر از فراماسونهای مقیم نظام یعنی محمد خاتمی بیرون آمد. و همه به خاطر دارند که بلافاصله پس از انتخاب وی یکی از «صاحب منصبان فراماسونری اروپا» یعنی والری ژیسکار

دستن، ریس جمهور سابق فرانسه عازم ایران شد تا حمایت این فرقه جهانی را از حکومت جدید ایران اعلام دارد.

با برگزاری انتخابات «بیست میلیونی» رژیم ایران امیدوار بود که به بحران مشروعیت خود خاتمه داده است. در جریان موجی که دوم خردادها در ایران به راه انداختند موفق شدند مجلس ششم را بدست آورند. اما در عمل مشخص شد که تمام تلاش آنها در مجلس، از حیث عمومی، سرگرم کردن مردم به شعار و وعده های توخالی بود و از حیث فردی، پر کردن جیب های خود با استفاده از موقعیت جدیدشان به عنوان نماینده مجلس، وزیر، معاون و مشاور. اما خدمتی که «بیست میلیون رای» به نظام در بحران مشروعیت کرد این بود که در صحنه خارجی خود را «حکومت منتخب مردم» جا زد و خویش را از انزوای بین المللی بعد از دادگاه میکونوس بیرون کشید و ¹ سرمایه گذارهای جدیدی را جذب اقتصاد روبه ورشکستگی خود کرد.

در صحنه داخلی از یکسو پتانسیل انفجاری جامعه را تحت یک مدیریت دولتی درآورد و آنرا به هرز و هدر داد و از طرف دیگر زمان لازم برای بازبینی و بازسازی ساختارهای سرکوب و قدرت را برای دست راستیها فراهم آورد. در سایه ی این خدمت تاریخی اصلاح طلبان، دستگاههای سرکوب رژیم موفق به شناسایی هزاران مبارز ایرانی داخل کشور شدند و بطور سیستماتیک به قلع و قمع آنها پرداختند. دستگیری، قتل (علنی یا مخفی) و حبس مخالفان فعال، گسترش مواد مخدر برای فلج کردن تاریخی نیروی جوان کشور و ترویج فساد و فحشاء از جمله طرحهایی بود که نهادهای حافظ نظام در این سالها بر روی یک بستر اجتماعی و اقتصادی رو به انحطاط بنا کردند.

در طول این شش سال حکومت خاتمی، میلیونها جوانی که با هزار یک آرزو و امید به تله ی سیاسی دو خردادها پای گذاشته بودند تبدیل به میلیونها جوان روان پریش، ناامید، افسرده، معتاد، آلوده به ایدز و یا منزوی و فراری از ایران شدند. این کادوی خاتمی و انصارش بود به نسل جوان این کشور. در سایه دو دوره ریاست جمهوری «دکتر سید محمد خاتمی» و «مجلس اصلاح طلب» ایشان اینک بر اساس آمار رسمی کشور 14 میلیون ایرانی مبتلا به اختلالات حاد روانی مشغولند.² بیش از 12 میلیون ایرانی با مسئله مواد مخدر درگیرند، نزدیک یک میلیون زن ایرانی فاقد هر گونه حمایت مالی هستند که بسیاری از آنها از راه تن فروشی گذران عمر می کنند و بیش از 500 هزار کودک خیابانی در حال بهره بردن از جامعه طبقاتی ساخته ی دست هنرمند اصلاح طلبان در راس قدرت هستند. اصلاح طلبانی که در تریبونهای نماز جمعه از آنان به عنوان «گاو» و «کرم» نام بردند اما این مستاجران نظام هرگز حاضر نشدند «اسائه ادبی» در حق اربابان راستی خود، یعنی صاحب خانه های نظام، بنمایند.

خطر جدی شده است

این در اسفند ماه سال گذشته بود که نخستین زنگ خطر برای اصلاح طلبان یعنی «سپاه پاسداران سیاسی» نظام به صدا درآمد. در نه اسفند 1381 طبق آمار رسمی حداکثر 12 درصد از دارندگان حق رای به پای صندوقها رفتند.

اینک چنین کابوسی به سراغ سران رژیم آمده است که اگر در اسفند 1382 چنین واقعه ای از نو تکرار شود چه باید کرد؟ در هفته های اخیر همه حافظان و حامیان نظام برپا خاسته اند. در ایران خامنه ای و خاتمی و رفسنجانی و مشارکت مردم را به شرکت در انتخابات فرا می خوانند و در خارج توده ایها، اکثریتی های و سایر حامیان ورشکسته ی جناح دوم خرداد. حتی برنده جایزه نوبل نزد ریس جمهور فرانسه تقاضای مدد در این باره می کند و از شیراک قول

¹ بر اساس رای این دادگاه علی خامنه ای رهبر نظام، اکبر هاشمی رفسنجانی ریس جمهور وقت، علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه وقت و علی فلاحیان وزیر اطلاعات آن موقع رژیم به عنوان آمران ترور رهبران حزب دموکرات کردستان در رستوران میکونوس شناخته شدند و حکم بازداشت بین المللی برایشان صادر شد.

² فراموش نکنیم طبق استانداردهای بین المللی بهداشت روانی این عده افرادی را شامل می شوند که باید تحت مداوای مستمر و پیگیر متخصصان امر قرار گیرند. حال آنکه کمتر از پنج درصد از این رقم در ایران تحت مداوا هستند.

می‌گیرد که برای انتخابات آینده مجلس و ریاست جمهوری آینده احتمالی خود او در اتحادیه اروپا شفاعت نظام را کند.

نگرانی رژیم از کجاست ؟

اگر چنین بسیج عظیمی میان هواداران نظام به راه افتاده تا به دنبال راه‌های معجزه آمیز برای شرکت دادن مردم در انتخابات باشند به این خاطر است که تحریم انتخابات این بار مرحله نخست يك استراتژی نوین است که می‌توانیم از آن به عنوان **سرنگونی از طریق فروپاشی** است. استراتژی که به واسطه منطق عملی وقایع در مقابل ما قرا گرفته است. باید اذعان داریم که استقرار انفعال عمیق در جامعه برای يك قیام سرنگون ساز راه خود را در یکی دو سال اخیر با سرعت پیمود. چند دلیل برای این امر قابل ذکر است :

1- تقویت دستگاه سرکوب از طریق بازسازی بنیادی نهادهای امنیتی و اطلاعاتی پس از قیام 18 تیر 1378. در این زمان دستگاه‌های اطلاعاتی چندین کشور حامی رژیم به امداد نظام رفتند و جمهوری اسلامی موفق شد با مدرن کردن سازوکارهای اطلاعاتی خوب واکنش بهتری نسبت به خطرات بالقوه اعتراضی در جامعه از خود نشان دهد. شناسایی و دستگیری بیش از 4 هزار نفر از فعالان جنبش جوانان در خرداد ماه سال جاری یکی از نمونه‌های این کارایی جدید بود.

2- از هم پاشیدگی جنبش دانشجویی پس از ضربه 18 تیر. در واقع با نفوذ عناصر و جریانهای انحرافی در آن مانع از شکل‌گیری يك خط هدایت گر خود جوش در دل جریانهای مستقل دانشجویی شدند.

3- ضربه وارد کردن به فرهنگ مقاومت اجتماعی دارای اصالت، از طریق تقویت خطوط انحرافی و نازا با استفاده از برخی برنامه‌های تلویزیونهای ماهواره‌ای.

4- نفوذ و از هم پاشاندن اپوزیسیون خارج از کشور با غلطاندن عناصر «خودی» در درون آن

5- یاری‌گیری از حامیان بین‌المللی رژیم برای خنثی کردن نیروهای رادیکال اپوزیسیون مانند مجاهدین. فراموش نکنیم همزمانی دقیق حمله به مجاهدین در فرانسه و آغاز دستگیری گسترده‌ی 4 هزار تن از فعالان در سراسر ایران در خرداد 1382

6- گسترش فرهنگ انفعال، افسردگی و ناامیدی در داخل کشور با استفاده از ابزار اعتیاد، الکل و فحشاء. در زیر چشم دستگاه‌های امنیتی رژیم که مراقبند حتی چند عدد شبنامه و اطلاعیه در سراسر کشور پخش نشود هر ساله بیش از 10 هزار تن مواد مخدر به ایران وارد و در داخل کشور توزیع می‌شود.³

7- گسترش هر چه بیشتر فرهنگ فقیر پروری، جاسوسی، بی‌اعتمادی، بدگمانی میان مردم از طریق ابزارهای نهادینه‌ای در دستگاه دولت.

مجموعه‌ی این اقدامات رژیم به همراه ناتوانی اپوزیسیون در ارائه يك آلترناتیو متحد سبب شده است که سناریو سرنگونی از طریق قیام انقلابی، آنچنانکه اپوزیسیون دو دهه در انتظار آن بود، بیش از پیش سخت به نظر آید. ضمن آنکه حامیان اروپایی رژیم و نیز حاکمیت سرگردان آمریکا نیز در تقویت ایده‌ی تداوم رژیم نقش خود را دارند. رژیم **پتانسیل اعتراضی و انفجاری** جامعه را از طریق **مکانیزم‌های مسخ‌سازی و انفعال‌آفرینی** خود خنثی می‌کند. این واقعیت باید توسط ما نیروهای تغییر طلب در جامعه ایران مورد نظر قرار گیرد و آنرا در تطبیق استراتژی سرنگون‌سازی و تاکتیک‌های مبارزاتی خود دخالت دهیم.

دقت در روش مبارزاتی

اگر بنا به دلایلی که به برخی از آنها در بالا اشاره کردیم ایجاد يك قیام سرنگون ساز در ایران در شرایط فعلی مشکل به نظر می‌رسد، استراتژی «سرنگونی از طریق فرو پاشاندن» می‌تواند راه مناسبی برای دستیابی به هدف کنار زدن رژیم باشد.

³ . ماجرای محاکمه يك راننده‌ی تاکسی به خاطر چسباندن يك شعر شعار گونه بر اتومبیل

خود در این باره جالب توجه است. <http://www.radiofarda.com/iran/archive/2003/12/21122003.asp#84947>

بطور خلاصه ایده اصلی این استراتژی چنین است: **باید از طرق مختلف فروپاشی درونی رژیم را تسریع کنیم، با آغاز ریزش ساختارهای درونی رژیم، از شدت و توانایی کنترل سرکوبگرایی حاکمیت کاسته شده و جامعه می تواند انرژی انفجاری خود را در قالب یک قیام سرنگون ساز آزاد کند.** کاری که در حال حاضر و با کنترل سرکوبگرانه رژیم عملی نیست. تا زمانی که جمهوری اسلامی از درون به هم نریزد، جامعه ی له شده ی ایرانی قادر به رویارویی با آن نیست. لذا باید نخست حکومت را از درون تضعیف ساخت و سپس برای سرنگونی آن اقدام کرد. برای همین نیز در درجه اول باید به این امر یاری رساند که تضادها در درون ساختارهای قدرت رشد کند و به مرحله ای برسد که اداره ی آن با استفاده از ابزارهای موجود ناممکن باشد. بکارگیری ابزارهای دیگر مانند خشونت فیزیکی، حذف به ظاهر قانونی از جمله مراحل این ریزش درونی خواهد بود. هر چه شدت این ریزش قویتر باشد قدرت بیشتری از رژیم را مستهلک خواهد نمود و از شدت سرکوب خواهد کاست.

در شرایط کنونی موضوع انتخابات یکی از ابزارهای دامن زدن به این فروپاشی درونی رژیم است. ابزاری که از جانب مردم هیچ «فداکاری و از جان گذشتگی» بخصوصی نمی خواهد. کفایت مردم از دادن رای بپرهیزند. کاری که برای آنها نه هزینه ای دارد و نه پیامد نگران کننده ای. اما در عوض رژیم را به سمت تشدید جدی تضادهایش خواهد کشید.

این نکته که شورای نگهبان نامزدی نمایندگان باصلاح اصلاح طلب را تایید کند یا خیر چندان اهمیت ندارد، آنچه مهم است عدم رفتن به پای صندوقهای رای است که سبب می شود سند قلابی مشروعیت رژیم که در دور قبلی انتخابات مجلس و دو دوره انتخاب خاتمی برای خود جعل کرده بود باطل شود. مطرح شدن عدم مشروعیت رژیم به طور علنی افکار عمومی را برای ابطال موجودیت رژیم آماده خواهد کرد.

بنابراین در داخل کشور در حال حاضر کلیه ی نیروهای مبارز و مخالف باید با فعالیت تمام توده های مردم را نسبت به چرایی عدم شرکت در انتخابات آگاه کنند. اگر اکثریت مردم در این رابطه توجیه نشوند، راه برای رژیم باز می ماند که باز در آستانه انتخابات، نمایشی جدید براه اندازد. آزادسازی «زندانیان سیاسی خودی» می تواند از جمله این طرحها باشد.⁴

موضوع دیگر در داخل کشور گسترش حرکتیهای صنفی است که نیروی عظیمی از رژیم را به خود مشغول می سازد. تاکید، پافشاری و پی گیری خواستههای صنفی در قالب تحصن، تجمع و تظاهرات اعتراضی بهترین طریق منصرف کردن توده ها از شرکت در انتخابات است.

نباید فراموش کرد که **منابع ساختاری نظام** برای اداره سرکوبگرانه جامعه به انتهای ذخیره ی خود رسیده است. بدین معنی که عمق مشکلات اجتماعی و اقتصادی به جایی رسیده است که در آینده ای نه چندان دور، اصولاً این شیوه های مدیریتی جامعه هستند که باید تغییر اساسی کنند و این خود، بحرانهای تازه ای را برای رژیم خواهد آفرید. بحرانی که اگر با عدم شرکت مردم در انتخابات همراه باشد می تواند تبدیل به مجموعه ی کشنده یی برای رژیم شود. مثال مشخص بحرانهایی که در راه است در بودجه سال 1383 منعکس است. دولت با شعار «هدفمند کردن یارانه ها» می خواهد بار مالی خود را با حذف سوبسید بر روی بسیاری از کالاها حذف کند، امری که می تواند برای بشکه باروت خشم 14 میلیون ایرانی زیر خط فقر به مثابه چاشنی عمل کند. مورد دیگر، تشکیل وزارت رفاه اجتماعی برای بالا کشیدن ذخیره صندوق تامین اجتماعی کارگران کشور است که این نیز به مثابه یک بمب اجتماعی از همین چند هفته پیش شمارش معکوس خود را آغاز کرده است.

با نزدیک به 5 تا 7 میلیون بیکار، رژیم ایران بر روی یک میدان مین چادر زده است. نسل تولدهای 5 تا 6 درصدی سالهای 1360 تا 1365 در حال رسیدن به بازار کار است و این یعنی میلیونها متقاضی جدید کار در چند سال آینده در کشوری که اقتصاد آن در بهترین حالت خود سالی 300 هزار شغل بوجود می آورد. دولت جمهوری اسلامی نمی تواند باز هم برای مدتی زیاد جوانان ایران را با تریاک و مذهب مخدر، یا با ترس و تهدید خفه کند. واقعیات مادی اجتماعی و اقتصادی مهلك در آینده نزدیک از هر سو به «نظام الهی» حمله ور خواهند شد.

هم زمان در خارج از کشور، مبارزین و مخالفین نظام باید سرانجام تصمیم بگیرند که می خواهند همچنان منقد و مخبر وقایع ایران باشند و یا تغییر گر آن. بیش از دو دهه پافشاری بر

⁴ <http://www.sharghnewspaper.com/821003/index.htm>

يك فرهنگ غلط و نازاي سياسي بايد به ما فهمانده باشد كه از دل قهر و نفي يكدیگر چیزی بدست نمی آید. آنچه زاینده و مولد است ارتباط و نقد و انتقاد نسبت به یكدیگر است. بحث و یافتن نقطه ضعفهای خود و برطرف کردن آنها، باید دموکراسی را نه در حرف و کاغذ که در عمل نشان دهیم و مردم ایران را به این باور برسانیم که اعتماد به اپوزیسیون و آلترناتیو که پیشنهاد می کند تصمیم درستی است. خروج از پوسته انفعال ایدئولوژیک و تشکیلاتی و کنار گذاشتن جزییات اختلاف برانگیز میان نیروهای که دارای همسویی طبقاتی و سیاسی هستند از ضروریات شرایط کنونی است.

سرنوشت مجاهدین در این میان از اهمیت خاصی برخوردارست. زیرا این تشکیلات از حیث شمار و قدرت روابط سیاسی در راس نیروهای اپوزیسیون قرار دارد و به همین دلیل نیز باید مراقب بود که در جریان معادلات کنونی حل مشکل آنها در عراق به بهای کاهش توان آنها تمام نشود. بر عکس اگر مجاهدین بتوانند مطابق با استراتژی مبارزاتی خود از این بحران بیرون بیایند، توان آنها کمك بزرگی در پیشبرد تشکیل يك جبهه فراگیر دموکراتیک خواهد بود که در آن کلیه نیروهایی که در جستجوی استقرار دموکراسی در ایران از طریق نفي تمامیت رژیم هستند، حول محورهایی ساده و عملی گرد خواهند آمد و يك جایگزین مردم پسند را برای رژیم بحران زده جمهوری اسلامی پیشنهاد خواهند داد.

آنچه در شرایط حساس کنونی در میان ایرانیان خارج از کشور لازم است ممانعت از استقرار آشفتگی و نگرانی و یا احساس یاس و ناامیدی است. کلیه فعالان و قلم بدستان مبارز باید بطور فعال زمینه های به هم نزدیک شدن مخالفان رژیم را در قالب ابتکارهای گوناگون فراهم کنند.

نتیجه گیری

شرایط ایران برخلاف ظاهر آرامش يك آتش زیر خاکستر است که در خود بحرانهای عمیق اقتصادی و اجتماعی را دارد. برای اینکه این بحرانها به صورت يك کنش سیاسی عمل کنند لازم است که دستگاه کنترل و سرکوب نظام تضعیف شود. برای این منظور نیز باید فرایندهای فروپاشی درون ساختاری را در نظام تقویت کرد. چنین کاری از طریق گسترش حرکتی اعتراضی صنفی ممکن است. اما يك فرصت بی نظیر برای این منظور دامن زدن به بحران مشروعیت از طریق تحریم گسترده ي انتخابات مجلس هفتم است. نیروهای فعال داخل کشور و بخصوص دانشجویان و دانش آموزان باید با فعالیت شبانه روزی برای مردم کار توضیحی کنند و این نکته را جا بیاندازند که تحریم انتخابات در کاهش فشار و سرکوب تاثیر بسزایی دارد. کاهش که سبب بحرانهای جدیدی در درون نظام شده، حمایت خارجی آنها کاهش می دهد و موجبات فروپاشی درونی آنها فراهم می کند. با آغاز فروپاشی در داخل رژیم نیروهای کنش گر جامعه می توانند با دست بازتر و با سرکوبی به مراتب ضعیفتر وارد عمل شوند.

در خارج از کشور اپوزیسیون باید پس از بیست سال اشتباه در محاسبات خود مسیر صحیح را امتحان کند. مسیر همسویی نیروهای پراکنده در جهت تقویت خود و تشکیل يك جبهه فراگیر دموکراتیک که بتواند پیشنهاد دهنده ي يك آلترناتیو قابل قبول برای مردم باشد.

بدین طریق همزمان که در داخل کشور زمینه های **تضعیف رژیم** به پیش می رود در خارج از کشور بستر **تقویت اپوزیسیون** آماده می گردد و این دو در يك نقطه به هم تلاقی کرده و کفه ي تعادل قوا را میان رژیم و مخالفانش به نفع مردم ایران خواهند چرخاند.

هر چند که مسائل بین المللی و منطقه ای می تواند این روند را دستخوش تغییراتی سازد، اما در این شکی نیست که خطوط کلی تحولات در ایران به سمت تضعیف هر چه بیشتر رژیم می رود. حال باید دید که آیا ما به عنوان مخالفان جمهوری اسلامی می توانیم از این روند به نفع جنبش تغییرگرا استفاده کرده و در يك مرحله از این فرایند، با بسیج قدرت توده ها، ایران و ایرانی را از شر رژیم ستگر و ضد انسانی کنونی نجات دهیم یا خیر؟

آینده روشن است و **پایداری هوشمند** ما راز پیروزی حق مردم بر باطل رژیم است.

* *